

به نام خدا



دوستی موش موشک و ستاره کوچولو



نویسنده: ریحانه زارع بیدکی

نام کتاب: دوستی موش موشک و ستاره کوچولو
نویسنده: ریحانه زارع بیدکی
ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰
چاپ: مدیران
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۹۵۷-۶
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir

سرشناسه: زارع بیدکی، ریحانه، ۱۳۷۱-
عنوان و نام پدیدآور: دوستی موش موشک و ستاره کوچولو / نویسنده
ریحانه زارع بیدکی.
مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۲ص؛ ۱۵×۱۵م.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۹۵۷-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: گروه سنی: الف.
موضوع: موش ها -- داستان
ستاره ها -- داستان
دوستی -- داستان
رده بندی دیویی: ۱۵۹۹/۳۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۵۹۳۷۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



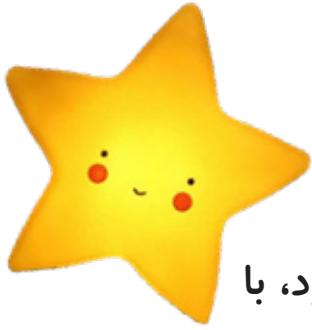
انتشارات ارسطو





روزی روزگاری، موش کوچولویی بود که با مامان و باباش در کلبه ای کوچک وسط یک مزرعه بزرگ و سرسبز زندگی می کرد. این موش موشک قصه ما، خیلی شیطون و زرنگ بود اما همیشه به مامان و باباش احترام می گذاشت و در همه کارها به آنها کمک می کرد. موش موشک که خواهر و برادری نداشت، خیلی احساس تنهایی می کرد. او هر روز به مهد می رفت و با اصرار از بقیه بچه ها می خواست تا با او دوست شوند، ولی هیچ کدام قبول نمی کردند و به او می گفتند: تو ریزه میزه هستی و ما با تو دوست نمی شویم.





او که همه راه‌ها را برای دوستی امتحان کرده بود، با خودش فکری کرد و گفت: اگر برای بچه‌ها خوراکی‌های خوشمزه ببرم، شاید با من دوست شوند. صبح زود از خواب بیدار شد و آماده رفتن به مهد شد. در میان راه، دوان دوان به مغازه آقا خروسه رفت.

آقا خروسه که خیلی خوش اخلاق و مهربان بود به او گفت: موش موشک خوش اومدی! بگو برات چی بیارم؟ موش موشک فکری کرد و گفت: آقا خروسه مهربون، ای خوش صدا، خوراکی می‌خوام یکی نه، خیلی می‌خوام.





آقا خروسه، هر چه موش موشک خواست به او داد.
خوراکی‌ها خیلی سنگین بودند و موش موشک مجبور
بود، خودش به تنهایی آن‌ها را تا مهد ببرد و به همین
خاطر دیر به مهد رسید. خانم معلم خوشرو و مهربان تا
او را دید، گفت: موش موشک کجا بودی؟

موش موشک که خیلی خسته شده بود، خوراکی‌های
سنگین را روی زمین گذاشت و گفت: خانم معلم
مهربون، میون راه به مغازه آقا خروسه رفتم تا برای
دوستام خوراکی‌های خوشمزه بگیرم و دیر رسیدم.

